

سال دوم / شماره بیست و دوم / چهارشنبه ۶ بهمن سال ۱۴۰۰

ماهنامه کافئیر بوکلے

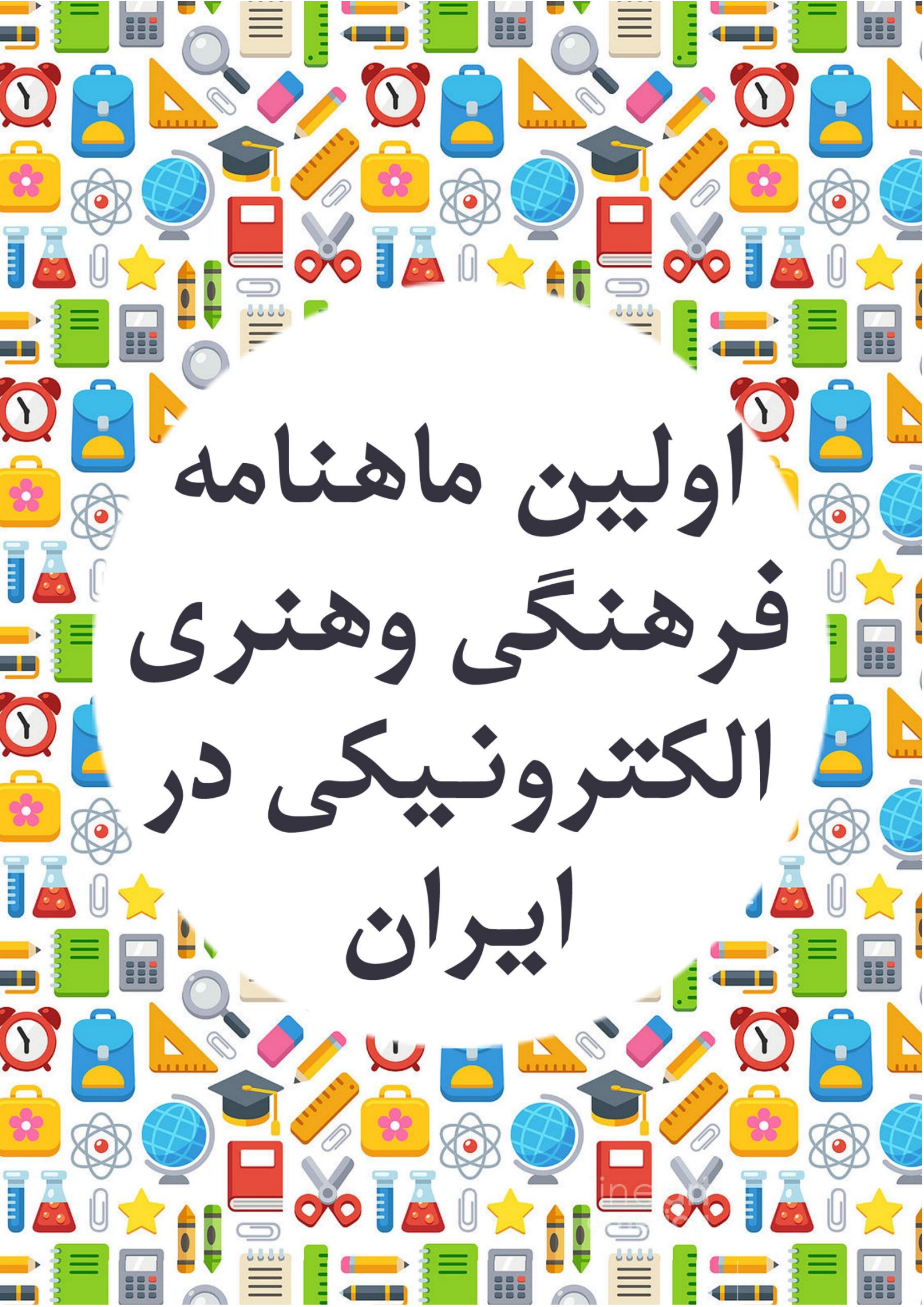
شماره ۲۲

۶ بهمن ۱۴۰۰ / شماره ۲۲

ماهنامه فرهنگی و هنری کافئین بوکلے

اولین ماهنامه فرهنگی و هنری
الکترونیکی در ایران

بہ یاد فروغ «ہفصہ ۴»	معرفی کتاب (خسرو و شیرین) «ہفصہ ۳»	بہ قلم «ہفصہ ۲»	داستانک (تکرار روک مشکل یا راہ حل؟؟) «ہفصہ ۱»
لیلیٰ و مجنون (نواسنگارے) «ہفصہ ۸»	تکمہ اے از نمایاننام «ہفصہ ۷»	السی نامہ «ہفصہ ۶»	لغت نامہ «ہفصہ ۵»
از ہمہ جلو تر باش «ہفصہ ۱۸»	سہراب «ہفصہ ۱۷»	بہ کم خیم «ہفصہ ۱۶»	نمودارہائے تاریفی «ہفصہ ۱۲»



اولین ماهنامه فرهنگی و هنری الکترونیکی در ایران



کانال تلگرام: caffeinebookly



اینستاگرام: caffeinebookly



تویيتر: caffeinebookly



لينكدين: caffeinebookly

ای قباى پادشاهى راست بر بالای تو

زینت تاج و نیگن از گوهر والای تو

آفتاب فتح را هر دم طلوعی می دهد

از کلاه خسروی رخسار مه سیما تو

جلوه گاه طایر اقبال باشد هر کجا

سایه انداز همای چتر گردون سای تو

(حضرت حافظ)



تمرکز روی مشکل یا راه حل؟؟

ہنگامی کہ ناسا برنامه فرستادن فضانوردان به فضا را آغاز کرد، با مشکل کوچکی روبرو شد. آنها دریافتند کہ خودکارهای موجود، در فضای بدون جاذبه، کار نمی کنند. (جوهر خودکار به سمت پایین جریان نمی یابد و روی سطح کاغذ نمی ریزد..)

برای حل این مشکل آنها شرکت مشاورین اندرسون را انتخاب کردند. تحقیقان پیش از یک دهه طول کشید، ۱۲ میلیون دلار صرف شد و در نهایت آنها خودکاری طراحی کردند کہ در محیط بدون جاذبه می نوشت، زیر آب کار می کرد، روی هر سطحی حتی کریستال می نوشت، و از دمای زیر صفر تا ۳۰۰ درجه سانتیگراد کار می کرد!!

اما روس ها راه حل ساده تری داشتند!!

آنها از مداد استفاده کردند...

1

وبگاه کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

سال دوه

شماره بیست دوه

چهارشنبه
۶ بهمن
سال ۱۴۰۰

سال دوم

شماره بیست دوم

چهارشنبه
۶ بہمن
سال ۱۴۰۰

۲

وبگاہ کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.instagram.com/caffeinebookly)

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.telegram.com/caffeinebookly)



ورتر : برایم شعری بخوان کہ مالہ خوب کند.

شارلوت : در آغوشت می گیرم، این شعری
است کہ دوست دارم برایت بخوانم.

”درنجهای ورت جوان“

نویسنده: گوته

خسرو و شیرین عنوان اثری منظوم و عاشقانه از شاعر ایرانی، نظامی گنجوی است که همچنین منظومه لیلی و مجنون را هم سروده است. این منظومه، داستان عشق خسرو پرویز پادشاه بزرگ شاهنشاهی ساسانی و شاهزاده ارمنی، شیرین، که بعدها ملکه ارمنستان می شود را روایت می کند.

نظامی داستان را با تعریف و تفسیر عشق، زادن خسرو پرویز و آموزش و تربیت او آغاز می نماید. سپس به بیان عیش و نوش خسرو در خانه یک دهقان می پردازد. خسرو با همراهان خود به شکار رفته، شبانگاه به خانه دهقانی می رود به شادخواری چنگ و نوا مشغول می شود. بامدادان اسبی از آن ها به مزرعه دهقان می رود و از محصول مزرعه می خورد و غلام خسرو نیز به مزرعه در می آید و غوره ها را می خورد و تباہ می کند. این کارها موجب خشم پدرش، هرمز چهارم گشته، دستور می دهد غلام را به صاحب خانه ببخشند، اسب را بکشند، چنگ را بشکنند، و خانه را به صاحب خانه ببخشند. اما با پادرمیانی بزرگان، هرمز، خسرو را می بخشد. همان شب خسرو در خواب، پدربزرگ خویش، خسرو انوشیروان را می بیند که به او مژده می دهد که به جای آن چهار رویداد ناگوار، چهار اتفاق خوب برای او خواهد افتاد: به جای آن غلام و غوره ترش، شیرین دلبر، به جای اسب از دست رفته، شبدیز، به جای آن تخت و خانه، تخت شاهی، و به جای آن چنگ، نواسازی و باربدی پراوازه.

ریشه های داستان خسرو و شیرین

داستان عاشقانه خسرو و شیرین را به غیر از نظامی، فردوسی در شاهنامه و شاعران دیگر هم آورده اند و نسخه های مختلفی از آن با عنوان های «شیرین و فرهاد» هم موجود است. برخی معتقدند این داستان ریشه در فولکلور دارد. منصور یاقوتی معتقد است خسرو و شیرین یا شیرین و فرهاد از داستان های کردی منطقه کرمانشاه بوده و نظامی که مادری کرد داشته با این داستان آشنا بوده و آن را بازسازی کرده است.

برای مطالعه ی این کتاب
کلیک کنید

سال دوه

شماره بیست دوه

چهارشنبه
۶ بهمن
سال ۱۴۰۵

۳۷

وبگاه کافئین بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافئین بوکلی

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)

کانال تلگرام
کافئین بوکلی

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)

بہ یاد فروغ

من بہ اومی گویم ای نا آشنا
بگذراز من، من ترا پیگانه ام
آہ از این دل، آہ از این جام امید
عاقبت بشکست و کس رازش نخواهد
جنگ شد در دست هر پیگانه ای
ای دریغ، کس به آوازش نخواهد



۴

وبگاه کافیئر بوکلے

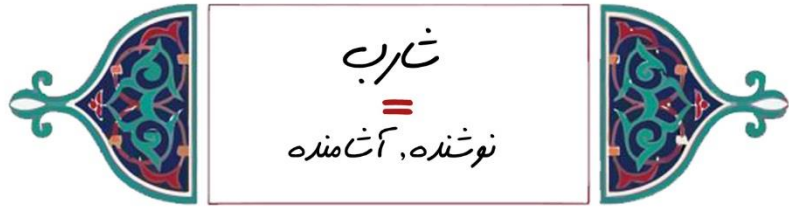
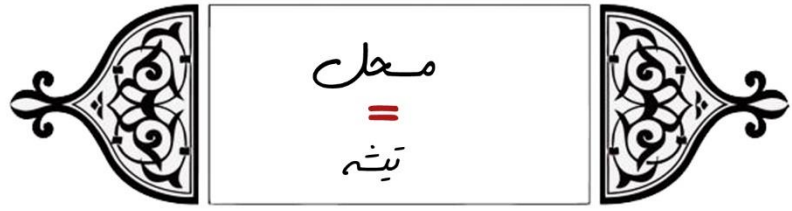
www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلے

[caffeinebookly](https://www.instagram.com/caffeinebookly)

کانال تلگرام
کافیئر بوکلے

[caffeinebookly](https://www.telegram.com/caffeinebookly)



وبگاه کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

سال دوہ

شماره بیست دوہ

چهارشنبه
۶ بهمن
سال ۱۴۰۰

سال دوہ

شماره بیست دوہ

چهار شنبہ
۶ بہن
سال ۱۴۰۰



وبگاہ کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلے

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)

کانال تلگرام
کافیئر بوکلے

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)



ماہنامہ
کافیئر بوکلے

تکہ ای از نمایشنامہ

اگر موسیقی غذای عشق است، بنواز و مرا
از آن سرشارکن.

شب دوازدهم

نویسند
ویلیام شکسپیر

تکہ ای از نمایش

U

وبگاه کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلے

[caffeinebookly](https://www.instagram.com/caffeinebookly)

کانال تلگرام
کافیئر بوکلے

[caffeinebookly](https://www.telegram.com/caffeinebookly)

به من بگو که جز دوست داشتن تو، گناه من چیست؟؟ چرا باید شب و روز در این آتش بسوزم؟؟ اگر بعد از هزار شب، تنها یک شب به دیدار من بیایی برای من کافی است. اگر این آمدن و این ابراز لطف خطاست، از میان آن همه فکرهای زیبا، بگذار یکی هم خطا باشد. به من گفته اند که من مجنونم و تو ماهی، و مجنون را دیدن ماه درست نباشد. اما بدان که من به امید دیدن تو زنده ام.

بر وصل تو گرچه نیستم
غم نیستم چو بر امید هستم
گر بیند طفل تشنه در خواب
کاو را به سبوی زر دهند آب
لیکن چو ز خواب خوش برآید
انگشت ز تشنگی بخاید

من مثل طفل تشنه ای هستم که در خواب آب را ببند، ولی به او آب ندهند. بدان که من هرگز نمی توانم دوستی را از دلم بیرون کنم. حتی نمی توانم از این دوستی، با کسی حرف بزنم. می دانی که راز این عشق با شیر دایه در وجود من جای گرفته و با رفتن جان، از تنم بیرون می رود.

مجنون هر بار بعد از آنکه این اشعار را می خواند، بی حال و بی هوش بر زمین می افتاد. یک بار که او مدهوش بر زمین افتاده بود، رهگذری او را دید و دلش به حال او سوخت. چند نفری را صدا کرد تا عزیز کرده امیر قبیله شان را به خان پدر برسانند.



وبگاه کافئین بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافئین بوکلی

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)

کانال تلگرام
کافئین بوکلی

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)

دایه مجنون، پیکر نیمه جان او را از رهگذران ناشناس تحویل گرفت و درحالی که چون باران بهاری اشک می ریخت، او را به درون خانه برد. مجنون را روی بسترش خواباند و گفت: فرزندم، ای زیباروی من، روزگار بی رحم چه بر سرت آورده؟؟ چرا به این حال و روز افتاده ای؟؟ آیا لیلی لیاقت این را دارد که به خاطرش این همه درد و رنج را تحمل کنی؟؟ آیا زیبایی و رعنائی این دختر لیاقت این همه شیفتگی و مهرورزی تو را دارد؟؟ می ترسم اگر همین طور پیش بروی، بیش از پیش بر سر زبانها بیفتی، نمی دانم چرا باید بخت و اقبال تو چنین باشد؟؟ نمی دانم چرا بخت از تو برگشته است و خویشان و پدر و آشناها همه در کار تو سخت درمانده شده اند؟؟

دایه گفت و گفت، ناله کرد، زاری کرد و گریست و از فرط درماندگی برخاست و به سراغ غلامان و خادمان امیر رفت و گفت: همین الان می خواهم با امیر صحبت کنم. یکی از غلامان گفت: آیا کار ضروری پیش آمده که این چنین نگاران و معطر بی؟؟ دایه گفت: آری، چه کاری ضروری تر از قیس و رسیدگی به حال و روز او؟؟ غلام گفت: ولی امیر در این ساعت با بزرگان قبیله مشغول گفتگوست. نمی دانیم آیا اجازه می دهد که در این لحظه به جمعشان وارد شوی یا نه؟؟ دایه گفت: زود سؤال کنید و خبرش را به من بدهید. بهتر است که در همان جلسه و در حضور بزرگان قبیله حرفهایم را بزنم و خواسته ام را با ایشان مطرح کنم.

غلام رفت، در زد و بعد از احترام و ادای ادب، وارد شد و بی درنگ بازگشت و گفت: امیر شما را به حضور می پذیرند. دایه با چشمانی گریان به اتاقی که امیر و دیگر بزرگان قبیله در آن جمع بودند، وارد شد. ابتدا به امیر احترام کرد و بعد گفت: سرور من، ساعی پیش رهگذری ناشناس پیکر نیمه جان قیس را به اینجا آورد. باز هم قیس ما از فرط عشق، اختیار از دست داده و سر به بیابان نهاده و آن قدر زاری کرده که از هوش رفته است. گمان کنم دیگر وقت آن رسیده است که همه با هم چاره ای بیندیشیم و راه حلی پیدا کنیم. بزرگان همه چشم به دهان دایه دوخته بودند. هیچ کس نمی دانست چه بگوید.

تنها یکی از ریش سفیدان گفت: ما مدت‌هاست که در فکر چاره هستیم. آیا تو راهی را می شناسی که امیر ما نرفته باشد؟ آیا دعایی هست که امیر به آن توسل نجسته باشد؟ ما همیشه دستمان به دعا بلند و است و از هیچ کوششی فروگذار نبوده ایم.

امیر، در نهایت درماندگی و پریشان حالی، همچنان وقار و بزرگی خود را حفظ کرده بود. او با لحن آرامی از دایه پرسید: آیا مادرش از این واقعه باخبر شده است؟

دایه پاسخ داد: هنوز نه!!

و بعد از مکت کوتاهی ادامه داد: قبل از هر چیز برای درخواستی به اینجام آمده ام. گویی راه حلی به من الهام شده است. حس می کنم اگر به دنبال آن برویم درد قیس درمان خواهد شد.

با این حرف دایه، چشمان امیر برق زد. دیگر بزرگان از دایه پرسیدند: راه چاره ات چیست؟ بگو دایه!!

دایه با صدایی که دیگر نه لرزان بود و نه معطرب، با استواری تمام گفت: می دانید که موسم حج نزدیک است.

فکر می کنم اگر قیس را به مکه ببریم و بر گرد خانه خدا طواف دهیم و او از صمیم قلب از خدا طلب شفا کند، مشکلش حل شود و دردش درمان پذیرد.

با این حرف دایه، همه‌ی ای بر مجلس حکمفرما شد و هر کدام از حاضران در تأیید حرف دایه چیزی گفتند. سرانجام، صدای آرام و متین امیر قبیله همه را خاموش کرد: آری، کعبه می‌تواند این در بسته را به روی ما بگشاید و ما را از این بن بست رهایی بخشد. حاجتگاه همه جهانیان کعبه است، محراب همه زمین و آسمان کعبه است.

گفتند به اتفاق یکسر
کز کعبه گشاده گردد این در
حاجتگاه جمله جهان اوست
محراب زمین و آسمان اوست

دایه که دید حرفش مورد قبول حاضران قرار گرفته و گویا به مراد دلش رسیده است، شادمانه اجازه خروج گرفت تا هرچه زودتر نزد مجنون برگردد و از او مراقبت کند.

سال دوه

شماره بیست دوه

چهارشنبه
۶ بهمن
سال ۱۴۰۰

۱۲

وبگاه کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.instagram.com/caffeinebookly)

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.telegram.com/caffeinebookly)

نمودارهایی که جهان را تغییر دادند

نویسنده: اسکات کریستینسن
مترجمان: سونا بیدق دار، حسین مجدفر

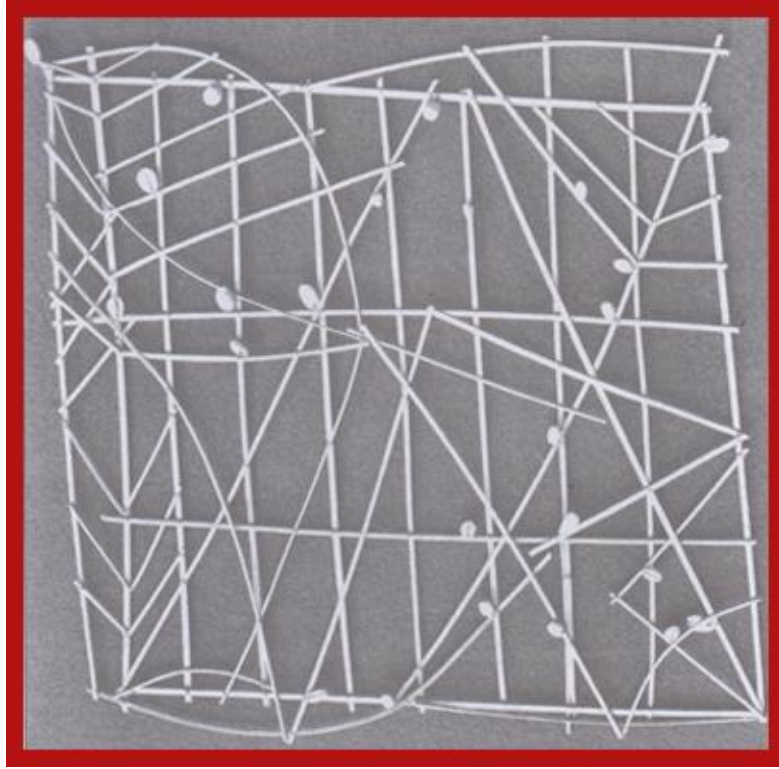
ساکنان قدیمی جزایر مرجانی کوچک و کم ارتفاع شرق میکرونزی که با نام جزایر مارشال شناخته شده در میان اقیانوس آرام بی کران که عاری از هرگونه علائم دریانوردی و مملو از خطر بود، زندگی می کردند. جزایر مرجانی پراکنده آنها بسیار نزدیک به هم بودند. به طوری که محل قایقرانی فقط چند کیلومتر از آنها فاصله داشت. برای مسافرت بین این جزایر، مارشالی ها نیاز به دریانوردانی داشتند که بتوانند مسیر حرك دریا را از طریق جهت باد، ستارگان، پرندگان و همچنین رنگ های متفاوت آب دریا درك کنند.

جزیره نشینان، ابزار هدایتی ابتکاری خود را با استفاده از منابع محدودی که در اختیار داشتند، طراحی کردند که شامل يك تکه برگ نخل باریک، پوسته صدف (برای نشان دادن جزایر مرجانی) و مقداری چوب خمیده پاندانوس به همراه رشته هایی از بافت میوه نارگیل می شد و به منظور متمایز کردن الگوهای زمین شناسی و نشان دادن مسیر، پیچ ها و انحراف ها و تقاطع هایی که به هر جزیره منتهی می شد به کار گرفته شده بود. هدایتگرها دریانوردهای جوان را این گونه تعلیم می دادند که از آنها می خواستند کف کشتی دراز بکشند و حرکات قایق برجستگی ها را حس کنند و به آسمان نگاه کنند تا نشانه های طبیعی دیگر را دنبال کنند. آنها پس از بازگشت، نقشه های چوبی خود را می ساختند.

اهالی جزایر مارشال، دانش خود را از طریق فرهنگ شفاهی غنی خود که شامل آهنگ ها، سرودها و شعرهایی در مورد شیوه ساخت نمودارهای راهنمای چوبی بود، انتقال دادند و آن را تبدیل به ابزاری برای آموزش سامانه دریانوردی کردند.

سه نوع نمودار چوبی استفاده می شد: نموداری در مقیاس کوچک که برای بخش عمده ای از جزیره به کار می رفت، یک نمودار در مقیاس بزرگ تر برای نمایش یک یا دو جزیره با جزئیات بیشتر و یک نمودار انتزاعی به عنوان آیین نامه. تنها تعداد کمی از کسانی که آموزش می دیدند به دریانوردان ماهری تبدیل می شدند. آنهایی که انتخاب می شدند به شکل سنتی، رقیب بودند و هرکدام وابسته به فرماندهانی بودند که باهم خصومت داشتند.

این دانش دریایی به طرز غیورانه ای محافظت می شد و تفسیر نقشه در طی آموزش، بستگی به راهنمایی های فردی و تجارب دریانورد تعلیم دهنده داشت. نقشه های چوبی دریانوردی، بخش پیچیده ای از دانش و نظام اجتماعی بودند که اهالی مارشال را قادر به زندگانی در جزایر دورافتاده برای هزاران سال کرده بود. از جنگ جهانی دوم، موتورهای کوچک قایق ها، تجهیزات دریانوردی نوین و تلفن، جایگزین قایقرانی و هدایت آن به روش های سابق شد که جزیره نشینان، صدها سال برای برقراری ارتباطاتشان از آنها استفاده می کردند.



این نمودار ۶۹ در ۶۹ سانتی متری از باریکه های چوبی و پوسته های صدف ساخته شده است که با الیاف میوه نارگیل به هم گره زده شده اند. چوب های منحنی، نشانگر جریان آب و برجستگی های کف اقیانوسند و پوسته های صدف، نماد جزایر در همسایگی صخره های مرجانی اند که مانند کمربندی جزایر مارشال را در برگفته اند.

سال دوہ

شماره بیست دوہ

چهار شنبہ
۶ بہمن
سال ۱۴۰۰

۱۶

وبگاہ کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)

اکنون کہ نقل سعادت پر بار است
دست نوز جام می چرا پیکار است
می خورد کہ زمانہ دشمنی غدار است
در یافتن روز چین دشوار است

سال دوہ

شماره بیست دوہ

چهارشنبه
۶ بہمن
سال ۱۴۰۰

۱۷

وبگاه کافیئر بوکلی

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

در بیداری لحظه ها
پیکرم کنار نہر خروشان لغزید.
مرغی روشن فرود آمد
و لبخند گیج مرا برچید و پرید.
ابری پیدا شد
و بخار سرشکم را در شتاب شفاف نوشید.
نسیمی برهنه و بی پایان سرگرد
و خطوط چہ ام را آشفت و گذشت.
درختی تابان
پیکرم را در ریشہ ی سیاهش بلعید.
طوفانی سررسید
و جا پایم را ربود.
نگاہی بہ روی نہر خروشان خم شد:
تصویری شکست.
خیالی از ہم گسیخت.

”این منم کہ مسیر افکارم را بر می گزینم
پس
بر می گزینم کہ فقط زیبایی‌ها را بینم
“

۱۸

وبگاه کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام
کافیئر بوکلے

caffeinebookly